

تفرد قهرمان زن در افسانه‌ی سنگ صبور با استناد به الگوی فردیت موردادک

مهدی خیراندیش، دانشیار دانشگاه پیام نور واحد شیراز

kheirandish.1470@yahoo.com

معصومه بذرافشان، دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور واحد شیراز

bazrmasom@gmail.com

مرضیه صادق‌زاده، استادیار دانشگاه سلمان فارسی کازرون

sadeghzadeh.mr@gmail.com

چکیده

سنگ صبور عنوان شناخته شده‌ی مجموعه‌ای از افسانه‌های پریان ایرانی است که در سراسر ایران روایت‌های متعددی از آن وجود دارد. روایت‌های مختلفی از این افسانه در کتاب قره‌نگ افسانه‌های مردم ایران از درویشیان گردآوری شده است. روند اصلی تمامی روایت‌ها ماجرای دختری است که پس از ورود به یک قلعه و جدا شدن از پدر و مادر خود، در تلاشی چهل روزه قصد زنده ساختن جوانی سوزن‌آجین را دارد. مورین موردادک از روانکاوان یونگی است که با در نظر گرفتن الگوی تفردی که کمپبل برای قهرمان مرد در اسطوره‌ها و افسانه‌های جهان توصیف نموده، یک الگوی سفر روانی دایره‌وار برای قهرمان زن به تصویر کشیده است. پژوهش حاضر پس از معرفی الگوی تفرد موردادک بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به بررسی روند اصلی روایت‌های سنگ صبور پرداخته است. بر اساس این تحلیل می‌توان گفت که در مجموعه‌ی مذکور، تمامی بخش‌های چرخه‌ی روانی موردادک قابل مشاهده است.

واژگان کلیدی: افسانه سنگ صبور، تفرد، مورین موردادک

۱ مقدمه

افسانه‌ی سنگ صبور، یکی از قصه‌های معروف ایرانی است که در نقاط مختلف ایران کمابیش روایتی از آن ضبط شده است. درویشیان در کتاب «فرهنگ افسانه‌های مردم ایران» در مقدمه‌ی افسانه‌ی سنگ صبور با ذکر بیتی از کتاب «ویس و رامین» به قدمت این افسانه اشاره نموده است:

بنالم تا ز پیشم بترکد سنگ بگویم تا شود برف ارغوان رنگ (درویشیان، ۱۳: ۷: ۲۵۹)

«سیداحمد وکیلان در تحلیل این افسانه از آرنه/تامپسون نقل می‌کند که این افسانه یازده روایت یونانی، یک روایت آلبانیایی، یک روایت مصری و سی و هشت روایت ترکی دارد.» (همان، ۷: ۲۳۳)

در روایت‌های مختلف سنگ صبور، چند نقطه‌ی مشترک وجود دارد: نحوه‌ی رسیدن غیرعادی دختر یا همان قهرمان قصه به پسر، سوزن، سنجاق یا میخ‌آجین بودن پسر، زنده کردن پسر با بیرون آوردن سوزن‌ها، سنجاق‌ها یا میخ‌ها از بدنش، نشستن دختر کولی (کنیز) بر جای دختر (قهرمان)، سکوت قهرمان و درنهایت درد دل کردن او با سنگ و شنیده شدن سخنانش توسط پسر، کيفر دادن کنیز و عروسی دختر و پسر.

«قهرمان» یکی از محوری‌ترین مفاهیم در داستان‌های حماسی، اسطوره‌ها و افسانه‌های جهان است. بر این اساس الگوهای متعددی برای شناخت زندگی و مسیر سفر قهرمان پیشنهاد شده است. رانک، تایلور، یونگ، کمپبل و راگلان الگوهای مربوط به شناخت مسیری که قهرمان در طول سفر طی می‌کند ارائه نموده‌اند. با نگاهی کلی به نمونه‌هایی که در اساطیر و داستان‌های حماسی برای اسطوره‌ی قهرمان آمده است، متوجه خواهیم شد که

بیشتر محققان، اسطوره‌شناسان و روان‌کاوان به شخصیت‌های مذکر اشاره می‌کنند و قهرمانان زن جایگاه شناخته شده‌ای در این میان ندارند. مورین مورداک یکی از شاگردان مکتب یونگ، پس از سال‌ها مطالعه در محضر جوزف کمپبل و کار با او متوجه شد که وی فقط به سفر مردان قهرمان معتقد است و برای سفر زنان قهرمان جایگاه و مسیر خاصی قائل نیست. بنابراین مورداک با در نظر گرفتن الگوی سفر کمپبل و بر اساس افکار یونگ، الگوی سفر دابره‌واری را برای قهرمان زن به تصویر کشید.

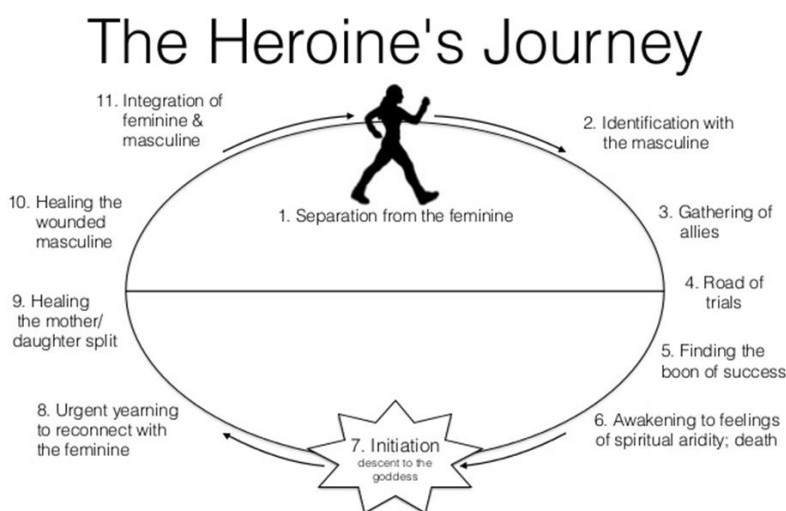
۲ پیشینه پژوهش

کتاب «تحلیل افسانه سنگ صبور: فرانمود عملی و دنیای آرمانی» ترجمه‌ای است از پژوهشی که خانم کارن میلر بر روی افسانه سنگ صبور انجام داده است. در این کتاب علاوه بر ارائه‌ی متن پژوهش خانم میلر، بازخوردهایی که از سوی محققان حوزه‌ی قهرنگ در ایران نیز مطرح گردیده به آن اضافه شده است و بدین ترتیب صدای نقدها و پیشنهادات این خوانندگان محقق به گوش نویسندگی پژوهش رسیده و به وی این فرصت داده شده تا نظر خود را درباره قصد خویش بیان دارد.

در زمینه‌ی بررسی الگوی فردیت قهرمان زن در افسانه‌ی سنگ صبور و به طور کلی در افسانه‌های پریان، تا کنون هیچ‌گونه تحقیقی صورت نگرفته است. بررسی سفر قهرمان زن در چارچوب الگوی مورین مورداک نیز تنها در یک مقاله با عنوان «سفر قهرمان مونث در سه فیلمنامه از بهرام بیضایی، مطالعه تطبیقی سه فیلمنامه سگ‌کشی، اشغال، حقایق درباره لیلا دختر ادریس در چارچوب نظریه مورین مورداک» نوشته‌ی بهروز محمودی بختیاری، فرشید کردمافی و نرگس فرشی جلالی صورت پذیرفته است.

۳ بررسی چرخه‌ی تفرد قهرمان زن بر اساس الگوی مورداک

چرخه‌ی سفر قهرمانی زن از نظر مورداک (شکل ۱) دارای ۱۱ مرحله است که عبارتند از: جدایی از زنانگی، یکی شدن با مردانگی، آزمون دشوار و رسیدن به موهبت موفقیت، بیدار شدن احساسات بیروح معنوی، هبوط نزد الهه، میل و تمنای شدید برای پیوستن به زنانگی، شفای شکاف میان دختر و مادر، شفای مردانگی زخم خورده و پیوند زنانگی و مردانگی. در ادامه، هریک از گام‌های چرخه‌ی سفر قهرمانی زن بر اساس نظریه‌ی مورداک شرح داده خواهد شد.



شکل ۱: چرخه سفر قهرمانی زن از نظر مورداک

۳,۱ جدایی از زنانگی

«در روند رشد فردیت، اولین وظیفه‌ی قهرمان زن این است که روان خود را از مادر مستقل کند.» (مورداک، ۱۳۹۵: ۱۹) «ممکن است زنی که در درون خود دوره طرد و جدایی از مادر را تجربه می‌کند، تمام ویژگی‌های زنانه‌ای را که با برجسب‌های فرهنگی مانند حقیر، منفعل، وابسته، سوءاستفاده‌گر و ناتوان تعریف شده‌اند نیز طرد کند.» (همان) در واقع سفر قهرمان زن با مبارزه‌ی او برای جدایی فیزیکی و روانی از مادر خود و کهن‌الگوی مادر که نفوذ بیشتری در او دارد، آغاز می‌شود. جدایی از مادر برای دختران روندی بسیار دشوار است بنابراین بسیاری از زنان جوان برای جدا شدن از مادر، مادر خود را به صورت کهن‌الگوی زنان کینه‌توز، سلطه‌جو و نابودگر مجسم می‌کنند. مورداک معتقد است که رابطه‌ی دختر و مادر و جدایی از مادر به قدری پیچیده است که در بیشتر ادبیات زنان و قصه‌های پریان، جدایی از مادر به صورت مادر غایب، مرده و یا به صورت قهرمان بد داستان (نامادری) تصویر می‌شود. (همان: ۲۴)

استس نیز در تحلیل افسانه‌ی «واسالیسا» در کتاب «زنانی که با گرگ‌ها می‌دوند» بر این باور است که اولین مرحله از کسب خودآگاهی این است که اجازه دهیم مادر زیادی خوب بمیرد. (استس، ۱۳۹۵: ۱۰۵) در واقع در بسیاری از قصه‌های پریان، مادر زیادی خوب در ابتدای قصه می‌میرد و مرگ مادر همان نماد یا نشانه‌ی جدایی از مادر یا زنانگی است.

۳,۲ یکی شدن با مردانگی

در مرحله‌ی دوم سفر قهرمانی، زن آرزو دارد با مردانگی همذات‌پنداری کند یا به وسیله‌ی مردانگی نجات داده شود. وقتی زنی تصمیم می‌گیرد از تصاویر مرسوم زنانگی جدا شود، به ناگزیر سفر سنتی یک قهرمان مرد را آغاز می‌کند. او زره خود را می‌پوشد، سوار اسب امروزی خود می‌شود، عزیزان خود را ترک می‌کند و به جستجوی گنج طلا می‌رود.» (همان: ۴۸) در واقع قهرمان زن در این مرحله با آنیموس ملاقات کرده و با ویژگی‌های آنیموس همذات‌پنداری می‌کند. آنیموس از نظر یونگ بخش مستور روان زن است؛ «تجسم تمامی گرایش‌های روانی مردانه در روح زن است و حاصل تجربه‌های زیستن زن با مرد در طول صدها هزاران سال زندگی با یکدیگر است که در ناخودآگاه جنس زن ضبط شده است.» (سیاسی، ۱۳۷۰: ۸۰) آنیموس یا شخصیت مذکر درونی در این مرحله می‌تواند مثبت و یا منفی باشد. آنیموس مثبت همان مرد دل‌رحم و حامی است که گاه در سرتاسر سفر قهرمانی زن، راهنمای پشتیبان و حمایت‌گر او باقی خواهد ماند. آنیموس منفی اما مانند دیوهای قصه‌های پریان، سرکوب‌گر و بی‌رحم است.

۳,۳ گردآوری هم‌پیمانان

این دوره‌ی مهمی در رشد «خویشتن» است. زن قهرمان دنبال الگوهایی می‌گردد که بتواند گام‌ها و مراحل این مسیر را به او نشان دهند. این بخش از الگوی مورداک در نظریه‌ی کمپیل نیز وجود دارد، آن‌جا که می‌گوید: «آنان که به دعوت پاسخ مثبت داده‌اند، در اولین مرحله‌ی سفر با موجودی حمایت‌گر روبه‌رو می‌شود.» (کمپیل، ۱۳۹۲: ۷۵)

۳,۴ جاده‌ی آزمون‌ها

در این مرحله قهرمان زن در مسیر هزارتویی از امتحانات دشوار گام می‌نهد تا نقاط قوت و توانایی‌های خویش

را کشف نماید، نقاط ضعف خود را بشناسد و بر آن‌ها فائق آید. قهرمان زن در این مرحله بر وابستگی و حقارت خویش فائق آمده منتقد درونی و سرزنش‌گر خویش (آنیوس منفی) را از سر راه برمی‌دارد. تمرکز این بخش از سفر قهرمانی بر وظایفی است که قهرمان برای رشد «خود» یا «ایگو» نیاز دارد.

۳,۵ به موهبت موفقیت دست یافتن

در گام پنجم زن قهرمان احساس قدرت می‌کند، توانایی‌های خود را می‌شناسد و گنجی که در جستجوی خود بوده را می‌یابد. زن قهرمان به اشتباه فکر می‌کند که به مقصد رسیده است. «این عدم بصیرت که موردآک آن را «رازگونی دروغین قهرمانی» می‌نامد لحظه‌ای است که قهرمان خیال می‌کند می‌تواند در عین حال هم قهرمان دنیای مردانه باشد و هم ملکه‌ی دنیای زنانه.» (محمودی بختیاری: ۱۳۹۳: ۱۵۳)

۳,۶ پیدایش احساسات بیروح معنوی

این گام مقدمه‌ای است برای ملاقات با مادر اعظم، یعنی همان جایی که می‌توان جدایی از طبیعت زنانه را شفا بخشید. زن در این بخش از سفر قهرمانی‌اش در می‌یابد که تصوراتش درباره‌ی پاداش‌های سفر قهرمانی نادرست بوده‌اند. او به شدت احساس تنهایی می‌کند و در حقیقت آرامش و آسایش خود را از دست می‌دهد. از نظر او ستون اصلی فروریخته و دنیای منظمش ترک خورده است. در این مرحله زن به شدت نیاز دارد تا به دنیای زنانه بازگردد؛ بنابراین دست از انجام اعمال قهرمانانه برمی‌دارد.

۳,۷ هبوط نزد الهه

« یکی از مراحل که در طی سفر قهرمانی زن روی می‌دهد، اصطلاحاً هبوط نامیده می‌شود. مشخصه‌ی آن، سفر به سرزمین تاریک روح، جهان زیرین است. هبوط در واقع به شب تاریک روح، ملاقات با الهه تاریکی، شکم نهنگ و افسردگی مطلق اطلاق می‌شود.» (همان: ۱۱۷) قهرمان زن در این بخش به اعماق درون خود می‌رود تا بخش‌هایی از وجود خود را که موقع طرد مادر و جدا شدن از زنانگی از دست داده، باز پس بگیرد. در واقع او با بدن، عواطف، جنسیت، شهود، تصاویر حسی، ارزش‌ها و ذهن خود آشنا می‌شود.

۳,۸ حسرت یا میل مبرم برای پیوستن به زنانگی

وقتی زنی به هبوط می‌رود و با هویت خود به عنوان زنی که مسیر مردان را پیموده قطع رابطه می‌کند، میل شدیدی به ارتباط دوباره با زنانگی پیدا می‌کند. فرقی نمی‌کند که این زنانگی مربوط به الهه باشد یا مادر یا دختر بچه درون خود او.» (همان: ۱۴۶) زن قهرمان که در اثر جدایی از زنانگی دچار اندوه عمیقی گردیده، در این مرحله می‌بایست از زنانگی مثبت و شخصیت مادرانه‌ای برخوردار باشد تا او را حمایت کند.

۳,۹ بهبود شکاف میان دختر و مادر

این مرحله از سفر زن قهرمان عبارت است از شفا بخشیدن شکاف روانی مادر/دختر؛ یعنی همان شکافی که ناشی از جدایی زن از سرشت زنانه خویش است.» (همان: ۱۶۷) ممکن است روان زنی، مادر او را به شکلی منفی در خود جای داده باشد، بنابراین زن از زنانگی مثبت خویش جدا می‌ماند و برای پس گرفتن آن می‌بایست بسیار تلاش کند. برخی از قهرمانان خود در این مرحله مادر می‌شوند و بدین شکل فاصله را بهبود می‌-

بخشند. گاه نیز زنانی که مادر خود را از دست داده‌اند یا بنا به هر دلیلی مادر در زندگی آن‌ها غایب بوده است، در رویاها، طبیعت و هنر دنبال مادر می‌گردند. «زنانی که در رابطه‌ی خود با مادر، زخم را تجربه کرده‌اند اغلب اوقات شفای خود را در تجربه‌ی امور معمولی و عادی جستجو می‌کنند. برای بسیاری از زنان این رویداد به شکل الهی شمردن امور معمول و روزمره پدیدار می‌شود.» (همان: ۱۷۷)

۳،۱۰ بهبود مردانگی زخم خورده

مردانگی در این جا یک نیروی کهن‌الگویی است نه جنسی. مردانگی نیز مانند زنانگی یک نیروی خلاق است که در درون همه‌ی زنان و مردان زندگی می‌کند. (همان: ۲۰۰) قهرمان زن در این مرحله مردانگی نامتعادل، بی‌ارتباط با زندگی، سرد و مخرب درون خویش را با کمک زنانگی مثبت خود که در مراحل قبل بازیافته، شفا می‌بخشد.

۳،۱۱ پیوند زنانگی و مردانگی

«ازدواج مقدس یعنی ازدواج خود و خویشتن. زن قهرمان سرانجام جریان پویایی طبیعت زنانه و مردانه خود را درک می‌کند و هر دوی آن‌ها را در کنار هم می‌پذیرد.» (همان: ۲۰۵) قهرمان زن از طریق ازدواج مقدس یا یکپارچه کردن همه‌ی تناقض‌های خود، طبیعت راستین خود را به یاد می‌آورد.

۴ تحلیل

در این مجموعه از افسانه‌ها، قهرمان دختری است که ظاهراً سرنوشتش از پیش رقم خورده است. او از سوی افراد مختلف، بدبخت خطاب می‌گردد. در تمامی روایت‌ها همیشه یک انسان - معمولاً معلم مکتب‌خانه - و یا یک صدا است که دختر را از سرنوشت قریب‌الوقوع خود آگاه می‌کند. پدر و مادر دختر برای فرار از سرنوشت او و برای جلوگیری از بدبختی‌اش، شهر و دیار خویش را ترک کرده و راهی سفر می‌گردند. در میان راه به قلعه‌ای می‌رسند. در بسته‌ی قلعه به روی هیچ‌کس (پدر و مادر) باز نمی‌شود الا قهرمان. پس از ورود او به قلعه، در بسته می‌شود و تلاش پدر و مادر دختر برای ورود به قلعه بی‌نتیجه مانده، سرانجام آن دو ناامید شده و قلعه را ترک می‌کنند. از این پس در واقع سفر قهرمانی زن به تنهایی آغاز می‌گردد.

از آنجا که قصه‌های پریان از ناخودآگاه جمعی بشر حکایت دارند بنابراین می‌توان شخصیت‌ها و رویدادهای موجود در این قصه‌ها را با عناصر و یا تغییرات موجود در عرصه‌ی روان یکی دانست. بر این اساس، تلاش والدین قهرمان برای جلوگیری از سرنوشت از پیش تعیین شده‌ی دختر (بدبختی) می‌تواند به منزله‌ی مقاومت بخشی از روان در برابر تغییر و نیز تمایل به حفظ تعادل موجود روانی باشد. اما چنان‌که یونگ می‌گوید سفر تفرد جزئی از سرنوشت روانی بشر است. از این روست که در نسخه‌های متعدد این داستان هیچ‌یک از تلاش‌ها برای دور ساختن دختر از آنچه برای او پیش‌بینی شده است با موفقیت همراه نمی‌شود.

چنان‌چه گفته شد، الگوی تفرد قهرمان زن با «جدایی از زنانگی» آغاز می‌گردد. موردک صورت‌های مختلفی برای «جدایی از زنانگی» ارائه می‌نماید که یکی از آن‌ها جدایی فیزیکی از مادر شخصی و یا کهن‌الگوی مادر است. در مجموعه افسانه‌های سنگ صبور نیز قهرمان داستان با ورود به قلعه و بسته شدن در و نیز تنها ماندن، جدایی از زنانگی - که مادر نماد آن است - را تجربه می‌کند.

نکته‌ای که در این بخش ضمن بررسی مرحله‌ی «جدایی از زنانگی» جالب به نظر می‌رسد رفتن قهرمان

به درون قلعه است. قلعه مظهر ناخودآگاهی است. (سجادی، ۱۳۷۸: ۱۳۶) در یا دروازه نیز رابطی است میان بیرون (خودآگاهی) و درون (ناخودآگاهی). (همان: ۱۳۵) بنابراین قهرمان - که در دنیای روان همان بخش زنانه‌ی روان یا آنیما است - با عبور از دروازه‌ی قلعه، خودآگاهی را ترک کرده و وارد ناخودآگاهی می‌گردد. گام دوم از چرخه‌ی تفرد موردادک، «یکی شدن با مردانگی» است. قهرمان پس از ورود به قلعه با یک جوان زخمی مواجه می‌گردد که تعداد زیادی سوزن در بدنش فرو رفته است. وجود سوزن در بدن جوان سبب از دست رفتن انرژی حیاتی او شده است. به هر حال روبه‌رو شدن قهرمان با جوان، همان مرحله‌ی «یکی شدن با مردانگی» است.

جوان زخمی که نماد مردانگی زخم‌خورده‌ی روان است بر اساس کتاب یا نوشته‌ای که قهرمان می‌یابد تنها با توجه و مراقبت قهرمان یا همان زنانگی روان درمان می‌شود. در افسانه‌ی «جام مقدس» که موردادک در کتاب «ژرفای زن بودن» مورد بررسی قرار داده نیز شاه فیشر زخمی است و تنها جام (نماد زنانگی) می‌تواند او را شفا دهد. موردادک معتقد است که شاه فیشر همان اصل حاکم بر روان و فرهنگ جامعه‌ی انسان‌هاست و انسان‌ها هم چون شاه فیشر زخمی‌اند. جام می‌تواند شاه را شفا ببخشد؛ همان‌طور که زنانگی می‌تواند طبیعت مردانه را شفا ببخشد. (موردادک، ۱۳۹۵: ۱۹۹-۲۰۱) درویشیان نیز معتقد است که حضور دختر بر بالین جوانی که به خواب مرگ فرو رفته نمادی از زایش و باروری و نیز تاثیر تعیین‌کننده‌ی زن در آفرینش به طور عام و جان-بخشی به این جوان به خواب رفته به طور خاص است. (درویشیان، ۱۳: ج. ۲۳۳)

مرحله‌ی بعدی از فرایند فردیت، «گردآوری هم‌پیمانان» است. در واقع قهرمان برای ادامه‌ی سفر نیاز به الگوهایی دارد که بتوانند گام‌ها و مراحل مسیر را به او نشان دهند. در مجموعه روایت‌های سنگ صبور، قهرمان نوشته یا کتابی می‌یابد که راه و روش درمان جوان و زنده کردن دوباره‌ی وی را آموزش می‌دهد و به این ترتیب نوشته در حکم متحد قهرمان عمل می‌نماید.

بر اساس الگوی تفرد موردادک، قهرمان زن پس از گردآوری متحدان وارد مرحله‌ای موسوم به «جاده‌ی آزمایش‌ها» می‌گردد. مطابق با نوشته‌ای که قهرمان بر بالین جوان سوزن آجین می‌یابد، وی می‌بایست چهل شبانه‌روز بر بالین جوان وردی را تکرار کرده و هر روز سوزنی را از بدن او درآورد تا جوان زنده گردد. «تعداد روزهایی که دختر باید به مراقبت از پسر پردازد، ساز و کاری است برای تاکید و برجسته‌سازی تحمل و شکیبایی که دختر باید داشته باشد. ضمن این‌که می‌خواهد به وضوح نشان دهد این مدت طولانی است.» (میلر، ۱۳۹۵: ۳۶) از سوی دیگر چهل، عدد مخصوص تفرد و نیز «عدد انتظار، آمادگی، آزمایش و تنبیه» است. (شوالیه، ۱۳۸۸: ج. ۲: ۵۷۶) بنابراین ریاضت چهل روزه‌ی قهرمان و بیرون آوردن سوزن‌ها از بدن جوان به نوعی همان آزمون دشوار قهرمان است.

در برخی روایت‌ها، قهرمان علاوه بر بیرون آوردن سوزن‌ها، مطابق نوشته می‌بایست در مدت چهل شبانه‌روز تنها به خوردن یک انگشته‌ان آب و یک بادام (غذایی بسیار مختصر) بسنده نماید. از نظر میلر در امساک دختر در خوردن و خوراک پیامی نیرومند در مورد آمادگی وی برای تیمارداری و تحمل سختی به خاطر غیر وجود دارد. وی این امر را نماد پختگی و تحول دختر به زنانگی نیز می‌داند. (میلر، ۱۳۹۵: ۵۶) بنابراین تحمل چهل روزه‌ی قهرمان برای نخوردن غذا نیز به نوعی آزمون دشوار وی به حساب می‌آید.

مرحله‌ی بعد، «دستیابی به موفقیت» یا چنان‌چه موردادک می‌گوید «آرزوی موهوم موفقیت» است. دختر به شکلی مستمر، سی و نه روز تلاش می‌کند و درست روز آخر و لحظه‌ای که فکر می‌کند همه‌چیز در حال اتمام است (موهبت موفقیت) به علت خستگی و در برخی روایت‌ها برای آراستن خویش، یک دختر کولی را به جای

خود بر بالین جوان می‌نهد. دختر کولی از فرصت به دست آمده استفاده کرده و آخرین سوزن را از بدن جوان خارج می‌کند. جوان بلافاصله زنده می‌شود و با این تصور که دختر کولی همان نجات دهنده‌ی وی است با او ازدواج می‌کند.

در این بخش نیز توجه به حضور دختر کولی و تفاوت او با قهرمان اصلی قصه خالی از فایده نیست. همان‌طور که درویشیان نیز اشاره می‌کند «دختر کولی بنا به ویژگی‌های آوارگی و دوره‌گردی، زبل، کنجکاو، فرصت‌طلب، بدجنس و ناسازگار با هم‌جنس خود است.» (درویشیان، ۱۳: ج. ۷: ۲۵۹) «کولی موجودی است ناهنجار... شخصیتی متضاد دارد که در هیچ طبقه اجتماعی قرار نمی‌گیرد و جایگاه اجتماعی او بی‌شکل است. خانه‌ای ندارد و پیوسته در سفر است. گرچه از نظر اجتماعی و فرهنگی در حاشیه قرار دارد اما حاضر نیست خانگی شود. وی در سمت‌هایی چون دختر، همسر و مادر پذیرفته نمی‌شود.» (میلانی، ۱۹۹۲: ۲۳۶) به طور کلی در زبان فارسی کولی‌گری صفتی نسبتاً منفی است که به زنانی که از نظر کلامی بی‌محبا هستند اسناد داده می‌شود. بنابراین افسانه به خوبی تضاد میان شخصیت قهرمان و دختر کولی یا همان آنیمای مثبت و منفی روان را به نمایش می‌گذارد.

گام بعدی از نظر موردادک، «پیدایش احساسات بی‌روح معنوی» است. قهرمان بخت برگشته پس از ازدواج جوان با دختر کولی، تمامی تلاش‌ها و امیدهای خویش را بر باد رفته می‌بیند. او به شدت احساس خیانت می‌کند چرا که سی و نه روز تلاش برای زنده ساختن جوان بی‌ثمر بوده و اینک جوان (مردانگی روان) منجی واقعی خویش را نشناخته و با یک زن دیگر که اتفاقاً حیل‌گر و فریب‌کار است ازدواج کرده است. دختر سی و نه روز بی‌وقفه و بدون بها دادن به خواسته‌های خود و بدن خود و تنها با خوردن یک بادام و یک انگشتانه آب در طول روز در خدمت جوان بوده است. موردادک زنانی که در حال عبور از این مرحله (پیدایش احساسات بی‌روح معنوی) از چرخه‌ی فردیت هستند را چنین توصیف می‌کند: «چنین زنی درمی‌یابد که دنیا به آن شکل که تصور می‌کرد نیست. به او خیانت شده است. از این که دنیای ارزوهای خود را از دست رفته می‌بیند خشمگین است و با اکره این واقعیت را می‌پذیرد که حالا باید به تنهایی و بدون پشتیبان پیش برود.» (موردادک، ۱۳۹۵: ۱۰۱) درست همانند قهرمان قصه‌ی ما.

مرحله‌ی بعد، «هبوط نزد الهه» نام دارد. قهرمان درباره‌ی اشتباه جوان و ازدواجش با دختر کولی هیچ صحبتی به میان نمی‌آورد. او سکوت اختیار کرده و به عنوان کنیز نزد آن‌ها می‌ماند. او با سکوت و انزوای عمدی خویش به اعماق دورن خود می‌رود تا بخش‌هایی از وجود خود را که موقع جدایی از مادر و خرد کردن آینده‌ی زنانگی از او جدا شده‌اند، باز پس بگیرد. از نظر موردادک، قهرمان زن در مرحله‌ی «هبوط در نزد الهه» ضمن یک انزوای عمدی، کشش خود را به سمت ذهن و عملکردهای مردانه کنار می‌گذارد و با بدن، عواطف، جنسیت، شهود و ارزش‌های خود آشنا شده و در حقیقت آن‌ها را در اعماق خود کشف می‌کند. (همان: ۱۲۰) بنابراین سکوت قهرمان در این بخش را می‌توان به منزله‌ی دیدار او با الهه دانست.

در رابطه با سکوت نیز در حوزه‌های گوناگون بحث‌های بسیاری صورت گرفته است. «معنای سکوت در شرق، خفگی، اختناق و بی‌صدایی نیست؛ بلکه در عرفان اسلامی زن، سکوت به معنی امکان شنیدن گفت‌وگوی ژرف‌تر بدون نیاز به زبان دروغ‌پرداز و پوشاننده است.» (میراحسان، ۱۳۹۵: ۲۲۸) در عرفان، سکوتی تحت عنوان سکوت عرفانی وجود دارد که به وسیله‌ی آن سالک می‌تواند حواس ظاهری و باطنی خویش را تعطیل کرده و در عوض از عوالم روحانی لبریز گردد. به تعبیر روان‌شناسانه از آن‌جا که خودآگاه همواره در مقابل ناخودآگاه مقاومت می‌کند، رسیدن به سکوت مطلق باعث می‌شود تا ناخودآگاه زبان به سخن بگشاید و در صورتی که

ناخودآگاه بر خودآگاه پیروز شود، تولد دوباره به وقوع می‌پیوندد. به هر روی «سکوت دختر در این افسانه یک انفعال و خاموشی برده‌وار نیست؛ بلکه محصول حکمتی باطنی و موثر و برتر از گفت‌وگو در مقیاس وجود و ادراک هستی است.» (همان: ۲۳۱)

گام بعدی از سفر قهرمانی زن، «حسرت یا میل مبرم برای پیوستن به زنانگی» است. پس از یک دوره سکوت، قهرمان از جوان درخواست می‌کند تا پس از بازگشت از سفر و به عنوان سوغات، یک سنگ صبور برایش به ارمغان آورد. «سنگ نماد زمین - مادر است.» (شوالیه، ۱۳۸۸: ج. ۳: ۶۳۳) از سوی دیگر نوعی سنگ سیاه نیز وجود دارد که اهالی فروگیا می‌پرستیدند و نشانه‌ی ملموس و جامد خدای بانو - مادر بزرگ کوبله بود. (همان: ۶۴۰)

بنابراین درخواست قهرمان به گونه‌ای میل او برای پیوستن به زنانگی را نشان می‌دهد. میلر در تحلیل خود از افسانه‌ی سنگ صبور، این سنگ را با گیاه شفابخش آلوئه که نام فارسی آن صبر زرد است برابر گرفته می‌گوید: «در عربی صبر به معنای تحمل است اما «مُر» هم معنی می‌دهد. مُر ماده‌ای است که از شکاف‌هایی در پوست نوعی درختچه به شکل قطرات اشک خارج می‌شود و به خاطر طعم تلخ خود مشهور و به علت بوی خوش و خواص دارویی که دارد ارزشمند است.» (میلر، ۱۳۹۵: ۳۲)

در برخی از روایت‌ها، قهرمان به جای سنگ صبور یک عروسک سفارش داده و با آن درد دل می‌کند. استس معتقد است که «عروسک معرف روح درونی ما زنان است. صدای عقل درونی، دانش درونی و آگاهی درونی است.» (استس، ۱۳۹۵: ۱۱۶) وی عروسک را «نمونه کوچک و درخشان خویشتن راستین» می‌داند. (همان) بنابراین در این روایت‌ها نیز طلب عروسک از سوی قهرمان نشان از میل قهرمان برای پیوستن دوباره به زنانگی دارد.

مرحله‌ی بعدی از چرخه‌ی تفرّد قهرمان زن، «بهبود شکاف میان دختر و مادر» است. این بخش در این افسانه با درد دل کردن قهرمان با سنگ نشان داده شده است. درد دل کردن قهرمان با سنگ نشان از نیاز قهرمان به حضور مادر یا یک عنصر زنانه دارد. مورداک معتقد است که در این مرحله زنانه‌ی که مادر خود را از دست داده‌اند یا به هر دلیلی مادر در زندگی آن‌ها غایب است می‌توانند به یک کهن‌الگو، یک جو، یک جغرافیا، حیات وحش یا طبیعت پناه ببرند. (مورداک، ۱۳۹۵: ۱۷۵) بنابراین پناه بردن قهرمان به یک سنگ و درد دل کردن با آن، همان «بهبود شکاف میان دختر و مادر» است.

«بهبود مردانگی زخم خورده» گام بعدی از سفر قهرمانی زن است. جوان پس از تحویل سنگ به قهرمان، با توجه به هشدار فروشنده‌ی سنگ پشت در می‌ماند و حرف‌های دختر را می‌شنود و بدین ترتیب به حقیقت ماجرا پی می‌برد. (بهبود مردانگی زخم خورده) بنابراین صرف بیرون آوردن سوزن‌ها از بدن جوان و زنده کردن وی موجب شفای مردانگی نگردیده است بلکه بهبود او در گروه شناخت و یکی شدن با زنانگی اصیل و درست روان می‌باشد.

مرحله‌ی پایانی چرخه‌ی مورداک، «پیوند زنانگی و مردانگی» و یا همان ازدواج مقدس است. اتفاقی که به طور معمول در پایان تمام افسانه‌های پریان وجود دارد. در افسانه‌ی سنگ صبور نیز در پایان داستان، جوان (مردانگی) پس از شنیدن حقیقت ماجرا از زبان قهرمان (زنانگی) ضمن درد دل کردن او با سنگ یا عروسک، دختر کولی را مجازات کرده و با قهرمان قصه ازدواج می‌کند.

این بن‌مایه (ازدواج) در اساطیر اقوام مختلف نیز باوری مشترک و همه گیر بوده است. «آفرینش کیهانی، یا دست‌کم کامل سازی آن، نتیجه‌ی مقدس همسری میان خدای آسمان و زمین مادر است. این افسانه‌ی کیهان-آفرینی کاملاً به طور گسترده‌ای انتشار یافته است. این افسانه به مثابه‌ی سرمشقی برای رفتار انسان به کار می-

رود. ازدواج انسان به منزله‌ی تقلیدی مقدس از همسری کیهانی مورد توجه واقع شده است.» (الیاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

۵ نتیجه‌گیری

هم‌زمان با گسترش آرای یونگ و مکتب فمینیسم در غرب، توجه بسیاری از اندیشمندان به دنیای زنان و شناخت روحيات ویژه‌ی آنها معطوف شد. مورین موردادک بر این اساس الگویی ارائه کرد و در آن به بررسی سفر قهرمانی زن پرداخت. در این پژوهش افسانه «سنگ صبور» که از نظر تقسیم‌بندی افسانه‌ها در رده‌ی افسانه‌های پریان قرار دارد به منظور تحلیل و بررسی انتخاب گردید. از آنجا که مطابق با نظر یونگ، افسانه‌های پریان حاصل ناخودآگاه جمعی بشر هستند، بررسی آنها به مثابه‌ی بررسی و شناخت روان انسان است. چنانچه بررسی گردید، تمامی بخش‌های چرخه‌ی تفرد موردادک در افسانه‌ی سنگ صبور وجود دارد. قهرمان زن در این افسانه به عنوان نمادی برای بخش زنانه‌ی روان در پی ایجاد تعادل در صحنه‌ی روان است. او سفری را آغاز می‌کند و پس از شناخت جوان زخمی که در واقع بخش مردانه‌ی روان است و سپس شفای او، موفق به ایجاد تعادل در عرصه‌ی روان یا همان پیوند زنانگی و مردانگی (تفرد) می‌گردد.

منابع

- استس، کلاریسا پینکولا؛ زنانی که با گرگها می‌دوند: افسانه‌ها و قصه‌هایی درباره کهن‌الگوی زن وحشی؛ ترجمه سیمین موحد، چاپ دوازدهم، تهران: نشر پیکان، ۱۳۹۵.
- الیاده، میرچا؛ مقدس و نامقدس؛ ترجمه نصرالله زنگویی، تهران: انتشارات سروش؛ ۱۳۸۷.
- درویشیان، علی‌اشرف؛ فرهنگ افسانه‌های مردم ایران؛ چاپ دوم، تهران: کتاب و فرهنگ، ۱۳۸۰.
- سجادپور، فرزانه؛ فسون فسانه، تهران: سپیده سحر، ۱۳۷۸.
- سیاسی، علی‌اکبر؛ نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- شوالیه، ژان؛ فرهنگ نمادها: اساطیر، رویاها، رسوم و...؛ ترجمه سودابه فضایی، تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۸۷.
- کمپبل، جوزف؛ قهرمان هزار چهره؛ ترجمه شادی خسروپناه، چاپ پنجم، مشهد: گل آفتاب، ۱۳۹۲.
- محمودی-بختیاری، بهروز؛ کردمافی، فرشید و فرشید-جلالی، نرگس؛ «سفر قهرمان مونث در سه فیلمنامه از بهرام بیضایی: مطالعه تطبیقی سه فیلمنامه سگ-کشی، اشغال و حقایق درباره لیلا دختر ادریس در چارچوب نظریه مورین موردادک»؛ زن در فرهنگ و هنر، تابستان ۱۳۹۳، ۱۴۹ - ۱۶۶.
- موردادک، مورین؛ ژرفای زن بودن؛ ترجمه سیمین موحد، چاپ هفتم، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی، ۱۳۹۵.
- میراحسان، سیداحمد؛ مقاله سنگ و سکوت از کتاب تحلیل افسانه سنگ صبور: فرانمود عملی و دنیای آرمانی؛ چاپ اول، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۵.
- میلر، کارن؛ تحلیل افسانه سنگ صبور: فرانمود عملی و دنیای آرمانی؛ مترجم مهرداد وحدتی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۹۵.

Milani, farzaneh, veils and words: the emerging voices of Iranian women writers. Syracuse: Syracuse university press, 1992.